

پژوهش های

ایـــــــران شنــــــــاسـی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

تسنّن در تضاد با هویّت ملّی

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

تسنّن درسرشت وساختار،

ناسازگارباهویّتِ ایرانی وفرهنگِ ملّی ایران!

پرسش:

با سلام و احترام . جناب عالی در برخی آثارتان و نیز در برخی مقالات این وبلاگ مکرر گفته اید : " تسنن ضد فرهنگ ، هویت ، حاکمیت ، استقلال و تمامیت ارضی ایران است " . هرچند که در کتاب نایاب " اسلام و ایران ؛ مذهب و ملیت ایرانی " به درستی علمی و مستند تاریخی این حقیقت را نشان داده و اثبات کرده اید و در مقالات این وبلاگ صریحا بر این حقیقت تاکید و تصریح نموده اید .به عنوان یک دانشجوی تاریخ از شما تقاضا دارم که اگر ممکن است و وقت دارید این حقیقت را به تفصیل بیان کنید زیرا "سنیان مقیم ایران" (و نمی گویم" سنیان ایرانی" زیرا ایرانی اصیل سنی نمی شود) برآن شده اند تا از آب گل آلود موجود ماهی بگیرند و در این راه حمایت همه جانبه مالی و فنی وهابیان حاکم بر حجاز و شیوخ پفیوز کرانه خلیج فارس را دارند و علاوه بر زاد و ولد دوچندان وافزودن بر شمارسنیان (وهابیان حاکم برحجاز به سنیان مقیم ایران در برابرهربچه ای که پس اندازند صدها و یا هزارها دلار جایزه می دهند . گویند امام جمعه سنی یکی از شهرهای جنوب شرق ایران در گذر این سی سال هفتاد یا نود بچه تولید کرده است!!) ، استفاده از استخوان های پوسیده و یاوه های مرتدان جاهل و مزدوری چون شریعت سنگلجی تهرانی ، برقعی شیطانی ، قلمداران قمی ، شریعتی مزینانی و دیگر حرامیان خائن به ایران در شبکه های ماهواره ای ، و استخدام افراد بیمار روانی و خل و چلی مانند « قلی ننه جگرکی» با نام مستعار«حرامک مشیری» نا نجیب و... می کوشند تا توده های ساده دل و نسل نورسته نادان و ناآگاه و پریشان را بفریبند ! با توجه به این حقایق وغفلت حاکمیت از این وقایع ، خواهش دارم که در صورت امکان از نوشتن مقاله ای مفصل دریغ ندارید .

پاسخ :

سرشت و ساختارِ تسنّن!

یادآوری !

حقیقت و واقعیت این بود که نهضت اسلام در گذر بیست و سه سال رسالت ، نظام قبایلی ، مناسبات اجتماعی، پایگاه طبقاتی ونظام ارزشی جزیره العرب را بهم ریخته بود؛ بردگان را ارج نهاده گستاخی بخشیده بود ، به برابری و برادری انسانی فرا می خواند و معیار ارزشی را پرهیزکاری اعلام کرده بود و بدین سان منافع اشرافیت قبایلی عرب را به خطر انداخته بود ! این وضع برای اشراف و سران قبایل قابل تحمل نبود. کوشش های جبهه ی مقاومت مکه علیه نهضت ره به جایی نبرد و قرار براین شد که از درون به کار نهضت پایان داده شود ! بدین سان بود که سران بانفوذ و نخبگان برجسته ی قبایل در سال های پایانی دوره ی مکه به نهضت پیوستند و در سال های دوره ی مدینه زمینه سازی کردند تا آب رفته را به جوی بازاورند ! این خواسته و آرزو در پی مرگ رسول در سقیفه بنی ساعده (= سایبان **میدان مرکزی مدینه) برآورده شد !**

رویداد سقیفه پیروزی سیاسی نامشروع نظام قبایلی عرب بود که برای نخستین بار توفیق یافت تا برجزیره حکومت سراسری تشکیل دهد و سیادت از دست رفته را برتر و بهتراز پیش باز یابد ! مانند هر نهضتی دیگر در تاریخ ، سران سقیفه که نخبگان قبایل بودند به طمع قدرت به نهضت اسلام پیوستند وآن هنگامی بود که به یقین دریافتند این نهضت پیروز می شود ! عمرپسرخطاب خلیفه ی دوم عرب (رضی الله عنه)**، در یک تنگنای سیاسی (هنگامی که به وجود کودتای همدستان رقیب اش علیه خویش پی برد) به ناچار اعتراف کرد که "رویداد سقیفه " یا " کانت بیعه ابی بکرفلته کفلتات الجاهلیه "**(یعقوبی/تاریخ۱۵۸/۲) **یا "انها کانت فلته کفلتات الجاهلیه"** (الغدیر۷/۵+۷۹/۳۷۰ به نقل از منابع سنیان) **فلتهدر لغت عرب به معنای یک حرکت سیاسی سریع نامشروع است** (= یقع الامر من غیراحکام .ن.ک :لسان العرب + المنجد) **دقیقا معادل اصطلاح " کـــــودتـــــا** =Coup d’ tat" **در ادبیات سیاسی حقوقی معاصرجهان که نظام های برآمده از کودتا را به رسمیت نمی شناسد و همه پیامدها و دستاوردها ی آن را نامشروع و غیرقانونی می داند ! اگر نهضت اسلام در گذر بیست و سه سال به احیای ارزش های انسانی پرداخته بود : " یا ایهاالناس ! انا خلقناکم من ذکر و انثی م جعلناکم شعوبا و قبائل ... ان اکرمکم عندالله اتقیکم ... "= ای مردم ! ما شمارا از نر و ماده ای آفریدیم و شما را قبیله و ملت قراردادیم ... هان که گرامی ترین شما نزد خداوند ، پرهیزکارترین شماست ...** (قرآن

/حجرات۱۳) . یا : "...ان الله اذهب بالاسلام نخوه الجاهلیه ... الا ان الناس من ادم و ادم من تراب ... الا لا فضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و... الا بالتقوی ...ان العربیه لیست باب و والد و لکنها لسان ناطق ..." هان که خداوند به وسیله ی اسلام نخوت جاهلیت را زدود ... هان که مردم همه از ادم اند و ادم از خاک... عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست ... مگر به پرهیزکاری ... هان که عربیت به پدر و مادر نیست ، عربیت تنها زبانی رساست ! (ن.ک : الغدیر۶/۱۸۹،۱۸۸،۱۸۶) ، کودتای سقیفه به احیای عروبت و نظام قبایلی و تجدید مناسبات جاهلیت روی آورد : « قال النبی :احبّوا العرب لانّی عربیّ و القران عربیّ و لسان اهل الجنه عربیّ » (ن.ک :ابن قتیبه / رسائل۲۹۳) و چنان در این راه کوشید که پس از بیست و پنج سال حکومت و حاکمیت ، به تعبیر مولا علی (ع) :«لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا » اسلام چون پوستینی وارونه ترسناک و هولناک می نمود که هم چنان در تاریخ ماند ومبانی نظام های خلافت عربی را ساخت !

تسنن با چنین سرشتی ازعروبت مطلق و ساختاری ازسنن نظام قبایلی عرب از« سقیفه »برخاست و در پی اشغال سرزمین ها خویش را براقوام و ملل مغلوب تحمیل نمود ! سرشت و ساختاری که مبانی آن سیادت عروبت و قومیت عربی است :

"جنس العرب افضل من سائرالاجناس . قال رسول الله (ص) : «حب العرب ایمان و بغضهم نفاق !» ان جنس العرب افضل من جنس العجم ؛ عبرانیهم و سریانیهم ، رومیهم و فرسیهم و غیرهم ... ولیس فضل العرب بمجرد کون النبی منهم و ان کان هذا من الفضل ، بل هم فی انفسهم افضل ...» =« جنس عرب برتر از دیگر جنس هاست . رسول فرمود :«عرب دوستی ایمان است و عرب نادوستی نفاق است !»«هان که جنس عرب برتراز جنس عجم است ؛ برتر از جنس عبرانی و سریانی و رومی و ایرانی و دیگران ... برتری عرب تنها در این نیست که رسول از ایشان است هرچند که این خود یک فضیلت است لیک عرب ها ذاتا از دیگران برترند ...» قال رسول الله (ص) : « من سبّ العرب فاولئک هم المشرکون »= رسول فرمود : «کسانی که به اعراب ناسزا می گویند هم ایشان مشرک اند !» ابن حجر در کتاب «مبلغ الارب فی فخرالعرب» گوید : حاکم نشابوری و بیهقی از عبدالله پسر عمر خطاب (رض) نقل کرده اند که گفت : رسول (ص) فرمود : « لما خلق الله الخلق اختار العرب ... » =« خداوند چون آفریدگان را بیافرید عرب را برگزید ...» حاکم نشابوری در «المستدرک» و طبرانی در «المعجم الکبیر» و در «المعجم الاوسط» از عبدالله پسر عمرخطاب(رض) نقل کرده اند که رسول (ص) فرمود : « فمن احب العرب فبحبی احبهم و من ابغض العرب فببغضی ابغضهم » =« هرکه عرب را دوست بدارد مرا دوسته داشته دوستش همی دارم و هرکه با عرب نادوستی کند مرا دشمنی

کرده دشمنش همی دارم» ! طبرانی در «المعجم الاوسط» اورده که : ابوهریره از رسول (ص) نقل کرده که فرمود : « ان الله حین خلق الخلق بعث جبریل فقسم الناس قسمین ،فقسم العرب قسما و قسم العجم قسما و کانت خیره الله فی العرب ...»«خداوند انک که افریدگان را افرید ، جبریل را فرستاد تا مردم را دو بخش کرد؛ عرب را بخشی و عجم را بخشی نمود و گزیده خداوند در عرب بود ...» ترمذی و حاکم و دیگران از سلمان فارسی روایت کرده اند که رسول فرمود :« یا سلمان ! لا تبغضنی فتفارق دینک ! قلت : کیف ؟... قال : تبغض العرب فتبغضنی »=« ای سلمان ! با من دشمنی نورزی که دینت را از دست بدهی ! سلمان گوید عرض کردم : چگونه چنین چیزی ممکن است ؟! ... فرمود : که با عرب دشمنی ورزی با من دشمنی ورزیده ای ! » ابن تیمیه گوید : « رسول از این روی سلمان را مورد خطاب قرار داده که او نسبت به ایرانیان در اسلام پیشی دارد و دارای فضایلی است که در احادیث آمده است تا هشداری باشد به دیگر ایرانیان ...و این دلیلی است بر این که بغض با جنس عرب و دشمنی با اعراب کفر یا سبب کفر است و معنای ان این است که اعراب از دیگران برترند و محبت شان سبب قوت ایمان می گردد و هرکه حب اش موجب ثواب گردد ، بغض اش موجب عقاب گردد و این دلیل بر فضل عرب است از همین رو سلمان فارسی گفته است : « نفضّلکم یا معاشر العرب لتفضیل رسول الله اياکم ؛ لا ننکح نساء کم و لا نوء مکم فی الصلاه »=«ای اعراب ! ما شما را برتر می دانیم چراکه رسول الله (ص) شما را برتری داده ، از این رو ما عجم ها لایق نیستیم که با زنان شما ازدواج کنیم و پیش نمازتان باشیم »و نیز سلمان فارسی گفته : « فضّلتمونا یا معاشرالعرب باثنتین ؛ لا نوء مکم فی الصلاه و لا ننکح نساء کم »=« شما عرب ها در دو چیز بر ما برتری دارید که پیش نمازتان نباشیم و با زنان تان ازدواج نکنیم ». حاکم و طبرانی از انس روایت کرده اند که رسول فرمود :« حب العرب ایمان و بغضهم کفر فمن احب العرب فقد احبنی و من ابغض العرب فقد ابغضنی » = «عرب دوستی ایمان بوَد و عرب نادوستی کفر ، هرکه عرب را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکه عرب را دشمنی ورزد مرا دشمنی ورزیده !» عبدالله پسر احمد حنبل در «مسند» پدرش روایت کرده که: رسول فرمود : « لا یبغض العرب الا منافق »= «تنها منافق بوّد که با عرب دشمنی ورزد !» و نیز از ابن عباس روایت است که گفت : رسول فرمود : « احبّوا العرب لثلاث ؛ لانه عربی و القران عربی و لسان اهل الجنه عربی ! »= «عرب ها را به این سه دلیل دوست بدارید ؛ چون رسول عرب است ، قران به زبان عربی است و زبان بهشتیان عربی است ! » ترمذی از عثمان پسرعفان (رض) روایت کرده که : رسول فرمود : « من غش العرب لم یدخل فی شفاعتی و لم تنله موّدتی » = «هرکه به عرب خیانت کند به شفاعتم درناید و موّدتم اورا نرسد ! »(تا اینجا ن.ک : ابن تیمیه / اقتضاء الصراط المستقیم ۱۴۸به نقل از کتاب السنه تالیف ابومحمدحرب بن اسماعیل کرمانی متوفای ۲۴۸ قمری+ ذهبی / سیراعلام النبلاء ۲۴۴/۱۳ش۱۲۷+ حاکم / المستدرک و...) . رسول فرمود :« من ابغض العرب ابغضه الله»=« هرکه با عرب

دشمنی ورزد خدای با وی دشمنی کند ! »رسول فرمود : « اذا سالتم الحوئج فاسالوا العرب ... »=«هرگاه خواسته خواهید از عرب خواهید ...» (ن.ک : ابن عبدربه اندلسی / العقدالفرید۲۷۸/۳-۲۷۹).جابرپسرعبدالله انصاری روایت کرده که رسول فرمود : « حبّ ابی بکر و عمر من الایمان و بغضهما من الکفر و حبّ العرب من الایمان و بغضهم من الکفر»= «دوستی ابوبکر و عمر از ایمان است و دشمنی با این دو از کفر، و دوستی عرب از ایمان است و دشمنی با اعراب کفر باشد ».

نتیجه :

« و علی المسلم غیرالعربی ان یدرک العلاقه الاصیله بین العروبه و الاسلام...» = «بر مسلمان عجم واجب است که رابطه ی ریشه دار میان عروبت و اسلام را دریابد ... ». «فان الذی علیه اهل السنه والجماعه ، اعتقاد ان جنس العرب افضل من جنس العجم ؛ عبرانیهم و سریانیهم و رومیهم و فرسیهم و... هذا مذهب ائمه العلم و اصحاب الاثر و اهل السنه المعروفین بها ، المقتدی بهم فیها ... فمن خالف شیئا من هذه المذاهب او طعن فیها او عاب قائلها فهو مبتدع خارج عن الجماعه ، زائل عن منهج السنه و سبیل الحق... »=« آنچه اهل سنت و جماعت برآنند ، باور به این که جنس عرب برتر از جنس عجم است ؛ برتر از جنس عبرانی و سریانی و رومی و ایرانی و...این باور و راه و رسم پیشوایان دین و راویان احادیث و اخبار و اهل سنت است که به این عقیده شناخته شده اند واز ایشان در این عقید ه پیروی کنند ... هرکه پشیزی با این عقیده مخالفت کند یا از این عقیده نقد و انتقادی نماید یا معتقد به این عقیده را نکوهد ، آن کس بدعت گزار و از اهل سنت نیست ، از رسم و روش سنت و راه حق برون است ...».

همه ی مشایخ سنی ایرانی از آغاز تا انجام برای خویش هویت عربی قائل بودند و برای خود شجرنامه ی عربی می ساختند و هویت ایرانی خویش را انکار می کردند واگر خود توفیق انجام این مهم را نمی یافتند مریدان و مقلدان و پیروان و مدافعان عروبت و قومیت عربی به این مهم اقدام می کردند و تبار و ریشه ایرانی آنان را محو و به ایشان ریشه وتبارعربی می دادند !

مشایخ سنی ایرانی :

« نعرف للعرب حقها و فضلها و سابقتها و نحبّهم لان حب العرب ایمان و بغضهم نفاق و لا نقول بقول الشعوبیه و اراذل الموالی الذین لایحبون العرب و لایقرون بفضلهم فان قولهم بدعه و خلاف» = « ما به حقانیت و برتری و پیشینه ی ایمان و اسلام عرب ها معترفیم و دوست شان داریم زیرا عرب دوستی ایمان است و بغض شان نفاق ، و آنچه را شعوبیه و فرومایگان ایرانی بر زبان می رانند که عرب دوست نیستند و به برتری اعراب اقرار نمی کنند ، بر زبان نمی رانیم چراکه سخن شان بدعت و نادرست است »!(ن.ک : منابع پیشین).

ساختار روایی فقهی کلامی تاریخی تسنن!

درپی اشغال ایران و گرفتن اسیران ، عمرپسرخطاب خلیفه ی عرب) رض (به فرماندهان لشکر نوشت »:لا تجلبوا علینا من العلوج احدا» =« هیچ یک از علوج(=اسیران ایرانی) را به مدینه نفرستید « !(ن.ک: عمربن شبّه / تاریخ المدینه ۸۹۲/۱+ابن ابی الحدید/ شرح ۱۴۵/۳+طبری /تاریخ ۲۷۵۲/۲/۱+ابن سعد/طبقات ۳۴۹/۳). نامه ی عمرپسرخطاب) رض (به ابوموسی اشعری کارگزارخلیفه درعراق» : اعرض من قبلک من اهل البصره فمن وجدته من الموالی و من اسلم من الاعاجم قد بلغ خمسه اشبار فقدمه فاضرب عنقه) «۱» = (از ایرانیان مقیم بصره دوری کن و هرکه از ایشان را دیدی و هرعجمی که مسلمان هم شده باشد وقدش به پنج وجب رسیده باشد گردن بزن«! (ن.ک : کتاب السقیفه۷۴۲/۲-۲۳/۷۴۳) .عمرپسرخطاب)رض (دیوان اداری خلافت اش را این گونه تدوین کرده بود » : ان عمربن الخطاب(رض) لما وضع دیوان العطاء کتب الناس علی قدر انسابهم فبدا باقربهم نسبا الی رسول الله) ص (فلما انقضت العرب ذکر العجم . هکذا کان الدیوان علی عهد الخلفاء الراشدین»=« عمرپسرخطاب) رض (دیوان اداری حق و حقوق را بر اساس نسب های خویشاوندی تدوین کرده بود وقتی همه ی عرب ها را نوشت نوبت به عجم ها رسید . در دوره ی خلفای راشدین دیوان براین پایه بود «(ن.ک :ابن تیمیه/ اقتضاء الصراط ۱۴۹). بدیهی است که امام علی) ع (سیره ی شیخین را نپذیرفت و دیوان را بر اساس مساوات میان مسلمانان نوشت و همین امر باعث دشمنی طرفداران شیخین و بنی امیه و ... با آن حضرت گردید . این از بدیهیات تاریخ صدراسلام است(ن.ک :نهج البلاغه/خطبه ۳،۹، ۱۱و..) . نامه ی معاویه پسرابوسفیان به زیاد پسر سمیه... » : انظر الی الموالی من الاعاجم فخذهم بسیره عمربن الخطاب فان فی ذلک خزیهم و ذلهم ؛ ان تنکح العرب فیهم و لاینکحوهم ، و ان ترثهم العرب و لا یرثوهم ، و ان تقصر بهم فی عطائهم و ارزاقهم ، و ان یقدموا فی المغازی یصلحون الطریق و یقطعون الشجر ، و لا یوء مّ احد منهم العرب فی الصلاه ، و لا یتقدم احد منهم فی الصف الاول اذا حضرت العرب الا ان یتمّوا الصفّ ، و لا تولّ احدا منهم ثغرا من ثغورالمسلمین

و لا مصرا من امصارهم و لا یلی احد منهم قضاء المسلمین و لا احکامهم فان هذه سنّه عمرفیهم و سیرته» =«مواظب ایرانیان باش و با ایشان به روش عمرپسرخطاب رفتارکن که خواری و زاری شان در این روش است که : عرب ها از ایشان زن بگیرند و به ایشان زن ندهند ، عرب ها از انان ارث برند و ایشان ارث نبرند ، از سهمیه و حق و حقوق و خورد و خوراک شان بکاه ، در جنگ ها کارشان راه سازی و کندن درختان از سر راه لشکرباشد ، هیچ یک از ایشان حق ندارد پیش نماز عرب ها شود ، وقتی عرب ها در نماز حضور دارند هیچ یک از ایشان حق ندارد در صف اول نماز جماعت باشد مگر برای کامل شدن صف نماز ، هیچ یک از ایشان را بر مرزها و شهرهای مسلمانان نگماری ، هیچ یک از ایشان رابه قضاوت مسلمانان نرسانی ، هان که این سنت و سبره ی عمر با ایشان بود » (ن.ک : کتاب السقیفه ۲/ ۲۳/۷۴۰ مقایسه کنید : ابن عبدربه اندلسی (م۳۲۸ق)/ العقد الفرید ۳/۳۶۰-۳۶۱)اعراب به ایرانیان کنیه نمی نهادند و ایشان را با لقب و اسم صدا نمی زدند. با ایشان در یک صف پیاده راه نمی رفتند و ایشان را سواره جلو نمی انداختند . ایرانیان بر سر سفره ی اعراب باید دست به سینه می ایستادند. اگر ایرانیان اهل علم و فضل بودند ایشان را در پایین پا می نشاندند تا هر بیننده ای بداند که وی عرب نیست . اعراب ایرانیان را به نماز میت راه نمی دادند و اگر ایرانیان حاضر بودند اعراب بر می گشتند . خواستگاران حق نداشتند از پدر یا برادر زن و دختر ایرانی خواستگاری کنند باید از ارباب عرب لیشان خواستگاری می کردند اگر اجازه می داد عقد درست بود و گرنه عقد باطل بود و زنا محسوب می شد . اعراب می گفتند اگرمارا هیچ حقی برگردن ایرانیان نباشد همین که ایشان را از کفر رهانیده و از دارالشرک به دارالایمان کشانیده ایم انان رابس است... اعراب می گفتند ما برای نجات ایرانیان جان خویش را به خطرانداختیم و چه حقی از این بزرگتر که برای نجات کسی جان دهی ! خداوند ما را به جنگ با شما ایرانیان فرمان داده و جهاد با شما را برما واجب فرموده و بردگی و بندگی شما را مطلوب ما نموده ».(... ابی عمربن الخطاب ان یوّرث احدا من الاعاجم الا من یلد فی العرب» =« عمر پسرخطاب(رض)منع کرد که هیچ یک از ایرانیان از یکدیگرارث نبرند مگرآن که عرب زاده باشد)« ن.ک : کتاب السقیفه ۲/۲۳/۷۴۰.+مالک / الموطّاء + الغدیر۶/۱۸۷.)

نوروز ایرانی نزد سنیان!

ما وُرِدَعنداَهلِ الّسنّهٔ فی حُکمِ عیدالنّیروز !

«لایجوز للمسلمین الاحتفال بعیدالنیروز و لا تخصیص باحتفال او طعام او هدایا . قال الشیخ ابن جبرین :لایجوز الاحتفال بالاعیاد المبتدعه کعیدالمیلاد و عیدالنیروز و المهرجان ...»=« جشن گرفتن عید نوروز برمسلمانان روانیست و روا نیست که برای نوروز جشنی اختصاص دهند یا شام وناهار یا هدیه ها اختصاص دهند ! ابن جبرین گوید : جشن گرفتن عیدهای ساختگی مانند عیدمیلادمسیح و عید نوروز و مهرگان ...روانیست !»(ن.ک :کتاب اللولوالمکین من فتاوی ابن جبرین ۲۷+ الموسوعه الفقهیه ۷/۱۲). «حدّثنا ابوبکر قال: سئل عن صوم النیروز ، فکرهه و قال یعظّمونه الاعاجم . قال : اخبرنا هشام ، قال : سئل عن صوم یوم النیروز! قال : مالکم و النیروز ؟! لا تلتفتوا الیه فانما هو للعجم !...»= بوبکرگوید : «از روزه نوروزپرسیدند ! آن را مکروه دانست و گفت : نوروز عید عجم است !هشام گوید : از روزه ی روز نوروز پرسیدند! گفت : شما را به نوروز چه ؟! به نوروز توجه نکنید که نوروز از عجم است !» «لیس للمسلمین عید یحتفلون به الا عیدالفطر و عیدالاضحی ، و ما سوی ذلک فهی اعیاد محدثه ، لایجوز الاحتفال بها... ویدخل فی اعیاد المحدثه عیدالنیروز.... و اذا کان العید فی الاصل عیدا للکفار کعیدالنیروز ، کان الامر اشدّ و اعظم ! و عیدالنیروز عیدجاهلی کان یحتفل به الفرس قبل الاسلام ... »=« مسلمانان را جز عید فطر و عیدقربان عیدی نیست که ان را جشن بگیرند! به جز این دو ، دیگر عیدها ساختگی است که جشن گرفتن آنها جایز نیست !... عید نوروز از جمله عیدهای ساختگی است ... و هرگاه عید در اصل عبد کافران باشد مانند عیدنوروز ، حرمت آن شدیدتر و گناه آن بزرگ تر است ! و عید نوروز عیدی جاهلی است که ایرانیان آن را پیش از اسلام جشن می گرفتند ...» قال الذهبی (۷۸۴ق) : «اما مشابهه الذمه فی المیلاد و الخمیس و النیروز فبدعه ، فان فعلها المسلم تدیّنا فجاهل ، یزجر و یعلّم ، و ان فعلها حبّا لاهل الذمه و ابتهاجا باعیادهم فمذموم ایضا »=« ذهبی از علمای سنی سده ی هشتم هجری گوید : مشابهت مسلمان به کافران ذمی در برگزاری جشن میلاد مسیح و جشن خمیس مسیحی و جشن نوروز بدعت است ! اگر مسلمان از روی دین داری چنین کند نادان است ، باید که بازداشته شود و آگاه گردد ، اگر از روی دوستی کافران ذمی و شادمانی به جشن هایشان چنین کند ، نیز کاری ناپسند و نکوهیده کرده است »(ن.ک : الذهبی / رساله التمسک بالسنن و التحذیر من البدع .+ مجله الجامعه الاسلامیه ۱۰۴/۱۰۳).«روی عن عبدالله بن عمر(رض) انه قال : من مرّ ببلاد الاعاجم فصنع نیروزهم و مهرجانهم و تشبّه بهم حتی یموت و هو کذلک حشرمعهم یوم القیامه ... فان الموافقه فی جمیع العید موافقه فی الکفر... قال رسول الله (ص) :" من تشبّه بقوم فهو منهم »=« از عبدالله پسر عمرخطاب (رض) روایت است که گفت : هر مسلمانی که به سرزمین ایرانیان رود و جشن نوروز و مهرگان شان را برگزارکند و با ایشان همانندی نماید تا که بمیرد ، او در روز قبامت با آنان محشور خواهد شد ... چراکه همانندی در همه ی مراسم عید همانندی در کفر است... رسول(ص) فرموده : " هرکه همانند قومی شود از آن قوم است »(ن. ک : احمدحنبل /

المسند + ابوداود / السنن).« قال قاضی خان فی رجل اشتری یوم النیروز شیئا لم یشتره فی غیر ذلک الیوم ، ان اراد به تعظیم ذلک الیوم کما یعظمه الکفره ، یکون کفرا ...» =«قاضی خان از فقیهان سنی گوید : فرد مسلمانی که در روز نوروز چیزی بخرد که آن چیز را در غیر آن روز نمی خرد ، اگر منظورش بزرگداشت نوروز باشد آن سان که کافران آن را گرامی می دارند ، کفر است ... »«عید النیروز عید المجوس فاحذروه ! فلا یجوز للمسلم الاحتفال به او المشارکه فی ذلک ! و قد فسّر غیر واحد من السلف کابن سیرین و مجاهد ، الزور بانه اعیاد الکفار ... و قد دلت الادله من الکتاب و السنه علی انه لا یجوز ان یعظم المسلم یوما یعظمه الکفار ...» قال ابن القیم (ره) : « و اما التهنئه بشعائر الکفر المختصّه به ، فحرام بالاتفاق ...» = «عید نوروز عید زرتشتیان است از ان بر حذر باشید ! جشن گرفتن نوروز یا شرکت در ان بر مسلمان جایز نیست ! بسیاری از فقیهان گدشته ماتند ابن سیرین و مجاهد در معنای واژه ی "الزور" در فرآن گفته اند که یعنی عیدهای کافران ... از قرآن و سنت ادلّه ی است که دلالت دارد بر این که بر مسلمان جایز نیست که روزی را که کافران بزرگ می دارند بزرگ دارد !... ابن قیّم از فقیهان سنی گوید : »«گفتن شادباش و تبریک به شعائر ویژه ی کفر ، به اتفاق فقیهان اسلام حرام است ...» (مقایسه کنید: دهلوی/ التحفه الاثناعشریه۲۳۲-۲۳۶: در نقد شیعه امامیه که نوروز را گرامی می دارد و برایش فضایلی قائل است ، می گوید :« از بدعت های شیعه امامیه این است که نوروز را که از عیدهای مجوس است و اسلام آن را محو کرده گرامی می دارند ... ونیز غسل روز نوروز را سنت می دانند .. و این بدعت محض در دین است ...» .

بدین سان تسنن به دلیل سرشت و ساختار عربی خویش ، هرآنچه را که عربی نیست اسلامی نمی داند و به رسمیت نمی شناسد ! همه ی سنن و آیین های فرهنگی هویتی معقول و منطقی اقوام و ملل مغلوب را کفر و شرک می پندارد که «اسلام عربی» آن را نهی و نفی و محو کرده است ! تسنن چیزی جز سننِ نظام قبایلی و غلبه ی فرهنگ پان عربیسم بیش نیست.

خواننده ی خردمند ایرانی بداند که :

به ایران سوگند! بیان این حقایق به هیچ روی از سر حبّ علی(ع) و بغض ابوبکر و عمر و عثمان(رضی الله عنهم) نیست ! حقیقت تحقیقی و تاریخی این است که تسنن در سرشت و ساختار، ضد هویت ، ضد فرهنگ، ضد ملیت ایرانی ،ضد حاکمیت ملی ،ضداستقلال فرهنگی سیاسی ارضی ایران است ، تسنن چیزی جز سنن و فرهنگ و قومیت عربی بیش نیست ! وجود تسنن در ایران چون توموری است بدخیم در بدن ! از این روی کشورهای عربی بسیار می کوشند تا از هرآب گل آلود ماهی بگیرند و در این سه دهه با پول و تبلیغات و توطئه مجدانه کوشیده ومی کوشند تا بر شمار سنیان در

ایران بیفزایند و این خطر بسیاربزرگی است که استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید می کند ! دل عرب ها از نهضت ملی صفویه خون است و همواره صفویان را ناسزا و دشنام می دهند که نگذاشتند ایران در کام تسنن عثمانی فرو رود ! نویسندگان عرب بسیار متاسف اند که ایران از چنبره ی تسنن رست و از سلطه ی پان عربیسم رها شد !نویسندگان سیاسی عرب در مقالاتی که پیاپی می نویسند خشم خویش را از صفویه ابراز می دارند[۳] و به یاوه های تازی گرایانی ضد ایرانی چون شریعتی وبرقعی و...استناد می کنند !

---

(۱) در رابطه با سیره ی عمر پسرخطاب خلیفه ی عرب با ایرانیان..." : ولم یکن عمر اخذ الجزیه من المجوس.....الاسلام او القتل..." ="عمر از زرتشتیان جزیه نمی پذیرفت و اگر مسلمان نمی شدند ایشان را می کشت"(ن.ک :موسوعه الکتب السته/ حدیث ۳۰۴۳+ حدیث۳۰۴۴ " . (عمروبن دینار عن بجاله عن عمروبن اوس و ابوشعثاء ، قال : کنت کاتبا لجزء بن معاویه عم الاخنف بن قیس ، اذجاء نا کتاب عمر قبل موته بسنه : " اقتلوا کل ساحر و فرقوا بین کل ذی محرم من المجوس وانهوهم عن الزمزمه" فقتلنا فی یوم ثلاثه سواحر و فرقنا بین کل رجل من المجوس و حریمه فی کتاب الله و صنع طعاما کثیرا فدعاهم فعرض السیف علی فخذه فاکلوا و لم یزمزموا ..." ="عمرو پسر دینار از بجاله و او از عمرو پسر اوس و ابوشعثاء نقل کند که گفت : منشی جزء پسر معاویه عموی اخنف پسر قیس بودم که نامه از عمرپسر خطاب یک سال پیش از مرگش دریافتیم که نوشته بود : " همه ی جادوگران را بکشید و میان زرتشتیان ونزدیکان شان جدایی افکنید و ابشان را از زمزمه= نیایش (به هنگام خوراک) باز دارید " ماهم روزی سه جادوگررا کشتیم و میان هریک از مردان زرتشتی و نزدیکانش جدایی افکندیم ، کارگزارخلیفه خوراک بسیاری پخت وشمشیر را کشید و روی رانش نهاد و زرتشتیان رابه خوراک فرا خواند ! ایشان خوردند و زمزمه = نیایش نکردند..."(ن.ک :موسوعه الکتب السته۱۴۵۲ : ابوداود/سنن /کتاب الخراج/باب ۳۱ فی اخذالجزیه من المجوس). و نیز حکم شکار سگ و پرنده شکاری ایرانیان : " حدّثنا عمروبن عبدالله ، حدّثنا وکیع عن شریک عن... جابربن عبدالله قال : نهینا عن صیدکلبهم و طائرهم یعنی المجوس "= "عمرو از وکیع و شاو از شریک واز......جابرپسرعبدالله انصاری که گفت : " ازخوردن شکار سگ شکاری و پرنده ی شکاری زرتشتیان نهی شدیم ".(ن.ک : موسوعه الکتب السته۲۶۷۱/ابن ماجه /حدیث۳۲۰۹ +همان ۱۸۰۱ ترمذی/جامع .حدیث۱۴۶۶). مبانی کشور گشایی سقیفه و اشغال سرزمین ها و کسب غنایم : "...عن ابی هریره قال : قال رسول الله : اذا هلک کسری فلا کسری بعده و اذا هلک قیصر فلا قیصربعده والذی نفسی بیده لتنفقنّ کنوز هما فی سبیل الله "= " ابوهریره از رسول روایت کرده که فرمود : انک که کسرا و قیصر تباه شوند دیگر پس از آن دو کسرا و قیصری نخواهد بود به خدا سوگند که گنج هاشان را در راه خدا انفاق خواهید کرد "(ن.ک : موسوعه۱۸۷۴: ترمذی/جامع . حدیث ۲۲۱۶)

(۲) سیر تاریخی این سیره و سنت : شیخ اسماعیل حقی برسوی سنّی ایرانی دربار خلافت سنّی عثمانی در سده ی دهم و یازدهم قمری در تفسیر آیه ۱۹ سوره حج می گوید : "والمجوس وهم عبده النار و لیسوا من اهل الکتاب و لذا لاتنکح نساوءهم و لا توکل ذبائحم و انما اخذت الجزیه منهم لانهم من العجم لا لانهم من اهل الکتاب " = " مجوس اتش پرستان باشند و ایشان اهل کتاب نیستند از این رو ازدواج با زنان شان و خوردن گوشت شکار و قربانی شان جایز نیست"(ن.ک : برسوی / تفسیر روح البیان ۱۵/۶)

(۳) نوشتارهایی با این نام : " چگونه ایران از تسنن به تشیع گرایید ؟ " . نویسندگان این مقالات که از تازیان سنی وهابی پان عربیست هستند از دو زبان تحلیل و دشنام بهره می جویند و فزون بر تحریف حقایق و وقایع تاریخی و تبرئه تازیان ازجنایاتی که برایران روا داشتند ، می کوشند تا دق دل شان را از صفویه خالی کنند ! از این روی هرچه می توانند به صفویان بویژه مرحوم شاه اسماعیل صفوی دشنام می دهند !

❊❊❊❊❊

سنیان و نــوروز!

پرسش:

بادرود برشما . خواهشمندم برای آگاهی آن دسته از سنی گرایانی که به خاطر ستیز با .... که همان موبدان باستانی اند، با تشیع امامیه در ستیزند، عبارت زیر را ترجمه کنید و توضیح بفرمایید که چرا بر تشیع امامیه به عنوان اسلام ایرانی تکیه و اصرار دارید . نشانی سایت........

" ...ولا نعلــم نحـــن المسلميـــن أن نيروزا هذا من ايام الله وأنه يغفر لنا خمسين سنـــة بسبب هذا اليوم فالعيد عندنا هو عيد الأضحى وعيد الفطـــر ولكنهم) الفرس (أعطوا عيد النيروز) عيد المجوس (هالــة وتقديس أكبر من أعياد المسلمين فقط لأنــه عيــــــــــــد فارســـــــــى!! كما لا ننسى عيـــد النيـــروز) عيد الفــرس ... (ويتطرق السيد محمد حسين فضل الله الى أنه لا يقر بشرعيـــة هذا العيـــد .الى أننا نختلـف مع المرجــــع العربـــى) محمد حسين فضل الله (لنوضـــح أنه لا قيمـــة لـــه أمام مراجـــع الفـــرس وأمام روايات الأئمـــة التى ألفهـــا مراجـــع الدين الفارسييـــــن....".

پاسخ:

آن گونه که بارها در این دفتر و دیگر جاها نوشته ام ، تسنن به دلیل سرشت و خاستگاه اش همواره تازی گراست و به سرشت خویش وفادار است و دقیقا به همین دلیل هرچه غیر عربی باشد و یا تازیان آنرا به رسمیت نشناخته باشند برای سنیان سراسر جهان مقبول و مطلوب نیست . تسنن بنا به همان سرشت و وابستگی ذاتی اش به عربیت و قومیت عربی ، هیچ زبان و فرهنگی راجز زبان و فرهنگ تازی به رسمیت نمی شناسد . در این باره در کتاب های :اسلام و ایران ، مذهب و ملیت ایرانی(مقاله نوروز) فضایل نوروز در ادبیات شیعه ، نوروز باستانی ، شعوبیه؛ ناسیونالیسم ایرانی به گونه ی مشروح و مستند سخن گفته و نوشته ام . به ویژه در همین وبلاگ ، مقاله ی : اسلام ایرانی : تشیع و هویت ملی برگردان پارسی متن تازی بالا چنین است » : ما مسلمانان سنی باور نداریم که عید نوروز از ایام الله است و باور نداریم که به خاطر بزرگداشت عید نوروز خداوند گناهان پنجاه ساله مارا) که شیعه امامیه می گوید (می آمرزد. عید نزد ما سنیان تنها عید قربان و عید فطر است ولی ایرانیان شیعه، عیدنوروز را که عید زرتشتیان است بیش از عید های مسلمانان قداست و حرمت داده اند و

آن رابه عنوان بزرگترین عید ، جشن می گیرند زیرا نوروز عیدی پارسی است ، وما سنیان هرگز فراموش نمی کنیم که نوروز، عید پارسیان است. محمدحسین فضل الله که یک مرجع عرب شیعی است شرعی بودن نوروز را قبول ندارد ولی ما سنیان بر این سخن او ایراد و انتقاد داریم زیرا فتوای او در برابر فتوای مراجع ایرانی شیعه امامیه و احادیث و روایاتی که مراجع ایرانی شیعه مبنی بر قداست و حرمت نوروز از امامان نقل می کنند، بی اعتبار و بی ارزش است.«... آنچه ضروری بود ترجمه شد . در آثار یاد شده ی بالا ، منابع و مواضع روایی کلامی فقهی سنیان را در برابر زبان ، فرهنگ و آیین های ملی ایران شرح داده ام . تاکید می کنم که دقیقا به همین دلایل مذاهب تسنن ضد هویت ملی ، زبان و فرهنگ ایران هستند. فرومایگان بی دانش برون مرز و درون مرز که علاوه بر نادانی نوکر بیگانه نیز هستند بدانند که با تبلیغ سنیگری آب به آسیاب دشمنان ایران می ریزند!

*****

تسنن یا اسلام عربی با فرهنگ،زبان پارسی،هویت ملی، تمامیت ارضی و استقلال ایران در تضاد مطلق است

پرسش :

ناسازگاری ذاتی و تاریخی " تسنن" یا " اسلام عربی " با : هویت ، فرهنگ ملی ، استقلال و تمامیت ارضی ایران ، از چه رو و چگونه است ؟

پاسخ :

از این روست که تسنن در ذات یا سرشت خود ، خلق و خو و قومیت عربی را نمایندگی می کند و هیچ فرهنگ و قومیت دیگری را به رسمیت نمی شناسد و با آن در ستیز است و همواره کوشیده و می کوشد تا بر همه ی فرهنگ ها و قومیت ها غلبه کند و آنها را از بیخ و بن بر اندازد و همه کس و همه چیز را از ریشه " عربی " کند ! آن گونه که با مصر و سوریه و لبنان و سودان و لیبی و مراکش و تونس و دیگر جاهای آفریقا کرد ! این سرزمین ها هرگز "عربی " نبودند و پس از" اشغال" توسط تازیان ، زبان ، فرهنگ و هویت ملی خویش را از دست دادند و " عرب " شدند ! تسنن چیزی جز فلسفه ی سیاسی قومیت عربی (یا پان عربیسم یا پان تازیسم) نیست . تسنن به هرجا پا گذاشته کوشیده تا دگردیسی انسانی فرهنگی ایجاد کند . افراد و اقوامی که به دام تسنن افتاده اند ، بشدت

استحاله شده با فرهنگ و هویت ملی خویش بیگانه گردیده و با آن جنگیده اند ، پیشینه ی قومی فرهنگی تاریخی خویش را نکوهیده و نفی کرده اند ، در ستایش پان عربیسم ، بزرگترین تحریف ها و نارواها و دروغ ها را در حق فرهنگ ، هویت ملی و زبان مادری خویش روا داشته اند . ایران تنها سرزمینی بود که باوجود اشغال ، مقاومت کرد و "عرب" نشد . اما تسنن نهصد سال بر ایران غلبه داشت و نود درصد ایرانیان سنی بودند . برای درک سنی ایرانی ، باید سنی افغانی را در نظر آورد ! یعنی ایران پیش از نهضت ملی صفویه ، دقیقا همانند افغانستان امروز بود !

مشایخ و نخبگان سنی ایرانی ، "عربی" می اندیشیدند و" عربی" می زیستند و در گسترش و غلبه زبان و فرهنگ تازی می کوشیدند و سرسپرده ی خلافت عربی و نوکر حکومت های سنی ترک و تاتارِتازی زده بودند و در نقد و نفی پیشینه فرهنگی تمدنی تاریخی ایران ، شگفت انگیز ترین دروغ ها را می گفتند و می نوشتند . زبان و فرهنگ ملی ایران را برسمیت نمی شناختند و در تحریف آن می کوشیدند . برای دریافت این حقایق تنها کافی است به میراث تسنن در ایران بنگریم :

این خواجه نظام الملک سنی ایرانی است که در« سیاست نامه **» ، همه ی مظاهر و معانی فرهنگ ملی و مفاخر تاریخی ایران را تحریف می کند و هرچه می تواند دروغ می نویسد و در نابودی نهضت های مقاومت ملی ایران تردیدی بخود راه نمی دهد و به شمشیر تازی و ترک مفتخر است که به قلع و قمع رجال مقاومت ملی ایران می پردازند :« ... بنده خواست که فصلی چند در معنی خروج خارجیان(= رجال مقاومت ملی ایران) یاد کند تا جهانیان بدانند که بنده را در این دولت چه شفقت بوده است و بر مملکت سلجوق چه هوا و همت دارد خاصه بر خداوند عالم (خلدالله ملکه) و بر فرزندان و خاندان او که چشم بد از روزگار او دور باد....اگر نعوذ بالله هیچ این دولت قاهره (ثبتها الله تعالی) را آفتی حدیثه رسد یا آسیبی (العیاذ بالله) پیدا شود ، این سگها از نهضت ها بیرون آیند و برین دولت خروج کنند و دعوی شیعت و قوت ایشان بیشتر از رافضیان و خرمدینان باشد ... و کسانی که امروز در این دولت قوتی ندارند و دعوی شیعت می کنند از این قوم اند "** ن. ک : (سیاست نامه ۲۱۰-۲۱۱)

روی آوردن به آموختن زبان تازی در سده های سوم و چهارم و پنجم قمری آغاز شد ولی به دلیل فعالیت جبهه ی ادبی فرهنگی نهضت مقاومت ملی ایران و گسترش زبان پارسی در عرصه های علمی ، زبان تازی در سده ی ششم قمری رو به ضعف نهاد تا آنجا که سنیان تازی زده ی ایرانی که به تازی می نوشتند(مانند خواجه نظام و راوندی و...) ناچار به پارسی نویسی شدند . پس از خواجه نظام الملک ، یکی از برجسته ترین سنیان تازی زده ی ایرانی ضد فکر و فرهنگ و زبان ایرانی ، محمد پسر علی پسر سلیمان راوندی(راوند کاشان) مورخ دربار ترکان سلجوقی است که به ناچار کتاب

تاریخ آل سلجوق موسوم به "راحة الصدور و آیة السرور فی تاریخ آل سلجوق" (تالیف ۵۹۹قمری) را به پارسی نوشته است . هموست که اعتراف می کند :" در شهور سنه ۵۹۸ در جمله عراق کتب علمی و اخبار و قران را به ترازو می کشیدند و یک من به نیم دانگ می فروختند ..".(ن. ک : راوندی راحة الصدور ۳۲-۳۳) **. و این نشان می دهد که زبان تازی از رونق علمی افتاده بود و زبان پارسی که زبان ملی ایران بود زنده و پویا شده بود و زبان علمی ایران گردیده بود . اما خواجه نظام الملک سنی تازی زده ، کوشید تا زبان پارسی را در عرصه های علمی بمیراند و زبان تازی را بگستراند . همو بود که با ایجاد مدارس بسیار در سراسر ایران به تدریس زبان تازی فرمان داد و بدین سان بود که زبان تازی در ایران زبان علمی شد** .(ن. ک : بهار /سبک شناسی ۲۳۱/۱-۲۳۲)

یکی دیگر از تازی زدگان سنی افراطی ایرانی ، جارالله زمخشری مولف کتاب معروف " الکشاف فی تفسیر القرآن" است که در مقدمه یکی از کتاب های ادبی اش می نویسد : "من بر خلاف میل شعوبیه (= **نهضت مقاومت ملی ایران) که مایل به ترویج زبان تازی نیستند ، این کتاب را به تازی می نوسیم تا خدا را خوش آید و بینی دشمنان زبان تازی به خاک مالیده شود "** ن . ک : بهار / سبک شناسی ۶۴/۲-۶۵ + زمخشری / مقدمه نحو / خطی / برگ یک / کتابخانه مجلس)

این راوندی سنی تازی زده ی ایرانی است که در« راحة الصدور و آیة السرور» در نکوهش اقدامات فرهنگی نهضت مقاومت ملی ایران می نویسد : «... رافضیان (= **شیعیان امامیه) کاشان علیهم اللعنه...... و هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام ، هیچ را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی** (= **شیعه امامیه) را که ایشان اهل قبله ما نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند و نماز پنجگانه را با سه آورده اند و زکات برداشته اند یعنی که ابوبکر صدیق در آن غلو کرد و از اهل رده بستند ، و به حج طوس روند** (= **به مشهد) ، هزار مرد کاشی را حاجی خوانند که نه کعبه دید و نه به بغداد رسید ، به طوس رفته باشد ، و خبری از عایشه روایت کنند تا کس نگوید که دروغ است که : هرچه به زیارت طوس رسد به هفتاد حج مقبول باشد ....»** (ن.ک : راحه الصدور۳۹۳) **. و این اشاره به تدبیری از مبارزه ملی فرهنگی اقتصادی سیاسی ایرانیان با تازیان بود که به جای رفتن به حجاز و ریختن ثروت ملی به جیب تازیان، به مشهد می رفتند ! اقدام بسیار پسندیده ای که شاه عباس بزرگ نیز در ستیز با تازی گرایی ، ایرانیان را از رفتن به حجاز باز داشت و همه را برای زیارت ، روانه ی مشهد می کرد و برای تشویق ایرانیان خود نیز به مشهد می رفت . و این تدبیری ایرانی برای ستیز با تازی گرایی و تازی زدگی بود .**

راوندی سپس کانون های مقاومت ملی شیعه را به سلطان سلجوقی معرفی می کند و از او می خواهد که این کانون ها را به آتش کشد :

خسروا هست جای باطنیان	**قم و کاشان و آبه و طبرش**[1]
آب روی چهار یار بدار	**و اندر این چار جای زن آتش**
پس فراهان بسوز و مصلحگاه[2]	**تا چهارت ثواب گردد شش**

(ن.ک : راوندی / پیشین ۳۹۵)

قرآن ، آیین آریایی زرتشت را درکنار ادیان بزرگ سامی (یهودیت و مسیحیت) به رسمیت شناخته و آن آیین یکتاپرستانه ی بس دیرین را به عنوان دیرینه ترین آیین توحیدی جهان پذیرفته است (ن.ک : قران / سوره ی حج/ ایه ۱۹)**چرا که اگر قایل به نظم در قرآن باشیم یعنی قبول کنیم که هر واژه ای در قرآن بسیار حساب شده و از روی حکمت و نظم کنار هم چیده شده در آیه ۱۹سوره حج ،در ترتیب ادیان مورد خطاب ، آیین آریایی زرتشت در آخر قرار گرفته که این تاخر بر« دیرینه ترین بودن» آیین یکتاپرستانه ی زرتشت دلالت دارد . اما سنیان تازی زده ایرانی در تفسیر آیه ی یاد شده می نویسند : ... و « المجوس» .... و هم عبده النار و لیسوا من اهل الکتاب و لذا لا تنکح نسا ءوهم و لا توکل ذبائحهم و انما اخذت الجزیه منهم لانهم من العجم لا لانهم من اهل الکتاب " یعنی : " مجوسیان آتش پرستان هستند و از اهل کتاب نمی باشند .از این رو ازدواج با زنان شان و خوردن گوشت حیوانی که به دست آنان کشته شده باشد روا نیست . بلکه از ایشان جزیه = باج باید گرفت زیرا ایشان عجم هستند و اهل کتاب نمی باشند "** (ن.ک : شیخ اسماعیل حقی برسوی / تفسیر روح البیان ۱۵/۶). **مبانی روایی این طرز تفکر را می توان در معتبرترین مجموعه روایی سنیان موسوم به صحاح سته یا کتاب های ششگانه ی صحیح دید :** بخاری / صحیح /کتاب الطلاق /باب ۲۰ . + ابوداود / السنن/ کتاب الخراج /باب۲۱: فی اخذ الجزیه من المجوس . + الترمذی / الجامع / کتاب الاطعمه / حدیث ۱۷۹۶ . + ابن ماجه / السنن / ابواب الصید / حدیث۳۲۰۹ .

این نشان می دهد که ما ایرانیان اگر استحاله شویم و با فرهنگ و هویت ملی خویش بیگانه گردیم چه موجودات افراطی بیگانه پرست خطرناک ضد فرهنگ ملی و چه کاسه های داغتر از آشی می شویم !!

لازم است بدانیم که اصولا اسلام در تمامیت روایی فقهی کلامی تفسیری عرفانی و تاریخی مذاهب خویش ، فرایندی ایرانی است ! یعنی همه ی راویان و مشایخ حدیث ،همه ی متکلمان صاحب مکتب ، همه ی مفسران و محدثان و مورخان نسل اول و دوم و سوم اسلام از« موالی» یعنی«ایرانی» بوده اند ! مثلا جالب است بدانیم که بخاری مولف کتاب «الصحیح » معتبرترین مجموعه ی روایی تسنن از بخارا و یک موبد زاده ی ایرانی است !! همین بخاری موبد زاده ی ایرانی اصیل که نیاکانش به زور شمشیر امویان تسلیم شده اند، سنی شده ی استحاله گردیده ی تازی زده ای می شود و در کتاب روایی خود« الصحیح » که نزد سنیان پس از قرآن مقدس ترین و معتبر ترین است ، احادیث و روایات ضد ایرانی بسیاری دارد ! و شگفتا که این روایات و احادیث ضد فکر و فرهنگ و آیین ایرانی ساخته و پرداخته ی راویان و محدثان ایرانی است ! که بخاری آنها را با «سند صحیح »!! گردآورده است !

آنچه در منابع روایی تفسیری کلامی تاریخی تسنن گرد آمده چیزی جز مبانی قدرت و فلسفه ی سیاسی پان تازیسم نیست . درد آنجاست که سازندگان ، بافندگان ، راویان و نویسندگان این مبانی ، ایرانی بوده اند !





اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَــــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH